



اجزاء قطعیاً بنیاد بیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسیہ مدخلہ نمایند

حضرت عبدالبہاء

# آہنگ بدیع

مخصوصاً جوانان بہائی است

شمارہ ۱۲۰

شہر البہار شہر الحلال ۱۱۸ - فروردین ۱۳۴۰

شمارہ اول سال شانزہم

صفحہ

فہرست مندرجات

—	۱- لوح مبارک حضرت عبدالبہاء جل شانہ
۱	۲- سر آغاز
۲	۳- لحظات حماس تاریخ
۴	۴- طم و دین
۸	۵- جواب سئوالات
۱۰	۶- نکراتیہای بشر
۱۲	۷- مثنوی جمالقدم جل اسمہ الاعظم ( بہار روحانی )
۱۳	۸- بہار - نوروز باستانی ( شمسر )
۱۴	۹- هفت دلیل بر اثبات خدا
۱۸	۱۰- نامہ ای از یک مهاجر
۱۹	۱۱- بیست و پنج سال پیش در آلمان
۲۳	۱۲- جدول آہنگ بدیع ( ۱ )
۲۵	۱۳- شرح تصدیق جناب آقا سید رضاصدیقی زادہ
۲۷	۱۴- آہنگ بدیع ( خوانندگان )

ای دوستان الهی و منجربان ملکوت رحمانی از عادات الهی و کجاستی بالغه صمدانی آنکه چون فصل بریح آید و صولت چرخ  
را کشند و هجران بخش برسد و آفتاب نور بریح حل بخورد و از بنیانی که همسرفشانند و لواقع آرد بیشت بوز و نسیم  
باجخش آزاری بگذرد و خست نبر شود و شاخ را شکوفه نماید و دشت و صحرا و تل با چون زمره خضر اغبطه سندس  
و استبرق گردد گل با و لاله با چمن بسیار آید و مرغزار و گلزار رشک باغ جان شود و سرود بوستان باله و بسین با  
و غنایب ناله و فغان نماید و غنچه نخسته در دمان کیسه و جمیع این مواهب حضرت چون رخ بگشاید و لکن بیگام  
نموده میوه نرستی چه این تر فصل صیف است و موسم حرارت غیظ و در شدت سورت تابستان است و در حدت  
تاب حرارت شمس آسمان پس حال که بهار الهی منتی شد و بساط بریح منسوی منطوی گشت لطافت گل و  
سبن حال محبوب منعی شد و حسن جمال محبوب الهی در ملکوت اعلی و جبروت بقا و محالک اخری جلوه نمود باید از اشجار  
حقایق اجابیه در حدائق امراته انما لطیفه طبیعت بدو خاک بدلیعه رطبه روحانیه ظاهره و هویدا گردد و الا انما  
بهار الهی نصیب نداشتند و محسوسه نبرده و از فصل تمیان فوضات حضرت یزدان محروم مانده و از نسیم با بخشش  
احدیت مایوس گردیده و لایق سوختن و آسودن سخن است ، چه که باغبان الهی را مقصد در غرس این اشجار  
و نشانن نهادهای بیحال در این مرغزار و فیض حب الهی و بخشش غیر مستنهای ربانی و اشراق و بریت سخن  
و هبوب لواقع غیایت و موهبت جمال احدیت ظهور افشار و بروز فوآله طبیعت مشکبار است و موسم بهار از طراوت  
و لطافت اشجار و شاخسار شیرینش کوه و جلوه و زینت و زیور گل با و ریاضین و از بار بار برتر دشت و صحرا سبز و خرم  
است و موسم تنفاضه از فیض الهی است لکن ظهور و شایخ و ظهور فوآله مالات حین و لا سمعت اذن و لا نظیر  
بشرد موسم تابستان طوبی لشجره طهرت سمع الیتجه و التمر الطیم

اکنون که هشتمین نوروز از شروع  
جهاد کبیر اکبر روحانی فـسـرا  
میرسد و جامعه بهائی مرا عمل  
اخیره نقشه الهیه را که بید قدرت  
حضرت ولی امرالله ارواحنا فدایا ترسیم  
و تنفیذ یافته طی مینمایند اعضای  
هیئت تحریریه " آهنگ بسدیج " بسا  
قلوبی طافح از امید بتائیدات  
متسابعه حضرت رب مجید ضمن  
تقدیم اشواق قلبیسه خویش آرزو مند  
است احبای جمال رحمن با قیام  
و اقدام عاشقانه در این جهاد روحانی  
الهی و فتح مدائن قلوب اهل عالم  
مؤلفبر و منصور گردد نبند .



# سرآغاز

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس  
که دراز است ره منزل و من نوسفرم

در آستانه شانزدهمین سال انتشار آهنگ بدیع سر نیاز بدرگاه مولای بنده نواز میسائیم و از آستان  
مرحمتش برای اجرای نوایای مقدسه اش تائید و توفیق میطلبیم .

آهنگ بدیع در سالی که گذشت با همه کوششی که برای بهبود وضع آن بعمل آمد آنطور که بایستد و  
شاید بصورت دلخواه در نیامد و لطافت وارده و صدقات ناشیه از فقرت چند ساله و قطع ارتباط با خوانندگان  
التیام کامل نیافت و لاجرم در انتشار شماره های آهنگ بدیع تاخیر روی داد که جداگانه در این زمینه  
با خوانندگان عزیز سخن خواهیم گفت .

بهر حال امید داریم که در سال جدید با تائیدات رب مجید و همکاری و مساعدت خوانندگان و دوستان عزیز  
توفیق بیشتری در انتشار شماره آهنگ بدیع بصورت دلخواه رفیق شود .

معمول ما آن بوده است که در آغاز هر سال سخنی چند با خوانندگان ارجمند خویش در زمینه وظایف  
خطیره ای که در پیش داریم در میان بگذاریم و موقعیت حساس زمان را یاد آور شویم .

گمان میرود که امسال با توجه بمدت قلیلی که از نقشه ده ساله جهاد جهانی روحانی باقی مانده است  
و با در نظر گرفتن وقوفی که خوانندگان و دوستان عزیز ما با اهمیت این موقعیت  
خطیر دارند احتیاج به بحث زیادی در این زمینه نباشد .

واقعا آیا کسی هست که در موقعیت فعلی وجدانا وظیفه ای خطیر تر  
و پراهمیت تر و از کدک و مساعدت در اجراء و اتمام نقشه دهساله برای خود  
تصویر نماید؟

سالی که در پیش داریم واقعا حساس و هر لحظه آن ذیقیمت و گرانبها  
است . آبی از آنرا نباید بهیچوجه تلف کنیم . هر قدری که بر میداریم  
باید در راه اجراء و اكمال نقشه ملکوتی مولای عزیز بگذاریم و تا آنرا بزیر  
اتمام نیارائیم آسوده ننشیدیم .

امید آهنگ بدیع آنستکه در سرآغاز سال آتیه با غرور و سسر  
بلندی و یکدنیا امید و شادمانی مؤده مسرت بخش اتمام و اكمال نقشه -  
دهساله جهاد جهانی را بسمع کلیه یاران و خوانندگان عزیز برساند  
و لیس هذا من فضلہ بعزیز .

بقیه در صفحه ۷

# لحظات حساس تاریخ

علی درود کسار

اهمیت ایاهی که در پیش داریم برای ما که درگیر و دار آن ایامیم کاملاً قابل درک نیست همانطور که عظمت امر را بفرموده حرم مبارک کسانی میفهمند که در خان از محیط امر باشند در باره عظمت این ایام هم نسل آینسده باید قضاوت کند . این وظیفه تاریخ امر است که لحظات و دقائق آنرا در آینده نکته به نکته شرح و تفسیر نماید مگر نه اینست که اهل دنیا بانتقام کبیر اکبر انداز گردیده اند؟  
یا اهل الارض فوریکم انکم ست فعلون ما فعلوا القرون فانذروا انفسکم بانتقام الله —  
الکبیر الاکبر .

موقع حساسی است که اگر درک نشود بوال آن گرفتار میشویم . فرصت گرانبهای است که اگر از دست برود کل خائب و خاسر خواهیم گردید . دقائق ذیقیمی است که اگر فراموش و —  
اهمال شود همه نادم و شیمان خواهیم شد .

اکنون مادر دوره ای هستیم که شجره امر مبارکی که با خون بیست هزار شهید سقایه گردیده بشمر رسیده جامعه امر باستانه مرحله جدیدی از تاریخ روحانی که در کلیه ادوار الهی در گذشته ایام بی سابقه بوده است نزدیک میشود . نسر و نتیجه ای که میبایستی مقدرات بشر را در عهد آتیه تبیین نماید — نوای تسلی بخشی که میبایستی بشر مضطرب و درمانده را در این دنیای شکست خورده —  
آرایش بخشند .

احتیاجات ضروریه این لحظات خطیر و تاریخی ایجاب مینماید که بار دیگر فد اکاری جانبازان و قهرمانان عصر رسولی در خاطرات احیا گردد و  
ابطال و باستانی دیگر بار بمیدان خدمت پشتا بند .

چنانچه حضرت ولی امر الله میفرماید (( مردان دلاور —  
لام که مانند متقدمین و موسسین این امر نازنین در آن سرزمین  
منقطعاً عن السعالمین جان برکف گذاشته بکمال تقدیس و  
تنسیزه و بهمتی بدیع و عزیزی منیع و استقامت  
و شهاقی عجیب در اکناف و اطراف آن صقع جدید  
مبعوث گردند و منتشر شوند و گوی سبقت را در میدان  
همت و جانفشانی از پیروان امر الهی در آفاق غریبه  
که به تبلیغ دین الله مشغولند برمایند ))

این تلج وهاجی است که بصری فضل بافراد  
 احباً در این کسور مکرم عنایت شده . ایسن  
 موهبت بی پایانی است که من دون استحقاق بر  
 ما بندگان بینوا ارزانی گردیده تا در این جهاد -  
 روحانی و فوز عظیم شرکت نمائیم و نوائی یابیم  
 و الا بفرموده حضرت ولی محبوب اموالله که میفرماید  
 (( گمان ننمائید که از سکون و سکوت احدی از احبا  
 وهنی بر امرالله وارد گردد لا والله رجالی  
 مبعوث شوند و گوی سبقت را از میلان بریابند ))  
 دیگران گوی سبقت را در این میدان خواهند  
 ربود و ما همچنان در آتش حسرت و دریغ خواهیم  
 سوخت .

(( من آنچه شرط بلاغت با تو میگویم بشتاب  
 بشتاب که وقت تنگ است و آهنگ مطرب نزد یک  
 بانتها . . . )) این همان عهد و میثقی است که از  
 ما گرفته شده است . این همان پیمان مقدسی  
 است که ما با خدای خود بسته ایم . این همان  
 تاکید شدیدی است که بکرات در آثار مبارک زیارت  
 کرده ایم و آن انداز شده ایم وای بر ما ووا اسفا  
 علینا . اگر بآن وفا نکنیم از فوز لقا در -  
 عوالم بالا همه محروم میگردیم .

کاروان رفت و تودر خواب و بیابان در پیش  
 کی روی ره ز که برسی چه کنی چون با  
 این رزم بنم الهی است و این میدان جولانگاه  
 ملائک آسمانی که اگر در آن پائی نکویم و دستی  
 نیفشانیم دیگر در چه زمان میتوانیم مخمور و مست  
 گردیم - چقدر باید غافل باشیم که حلاوت  
 بیانات مبارکه را بذاق جان نجشیم - چقدر باید  
 بر وبال بگل ولای دنیا آلوده کرده باشیم که  
 قدرت طیران نداشته باشیم و همچنان مات و  
 مبهوت به بلند پروازیهای مرغان چمنستان الهی  
 بنگریم .

این ایام همان ایامی است که انبیاء و اصفیاء  
 آرزوی رجعت باین عالم میکردند تا خدا شعی نمایند

و بزبان حال میگفتند :

ما نکردیم خدمتی بسزا

دیده ما در انتظار شماست

خاطرات و وقایع تلخ و شیرینی که هر یک از -  
 دلاوران این صحنه شور انگیز در طی این ایام در  
 خاطر دارند اکثر از جمله داستانهائی است  
 که در متون تاریخ مشعشع امرالی الابد خواهد  
 درخشید و نسلهای آینده را در برابر اینهمه  
 فداکاری و از خود گذشتگی واداره تحسین و تکریم  
 خواهد کرد داستانهای سرگرم کننده ای که تمام  
 افسانه های گذشته را تحت الشماع خود  
 قرار خواهند داد .

(( آری سالهای دراز . روزگار ها . در همه جا  
 از افتخار و جلال این دلاوران سخن خواهند  
 گفت :

آن خانه محقر روستائی . آن نقطه دور دست  
 که روزی یکی از آن ها از آنجا میگذشته و با  
 ساعتی در آن استراحت کرده است قبله گاه مردم  
 شهر هلو روستاها خواهد شد و سالها کودکان  
 گرد مادر بزرگها خواهند نشست و خواهند گفت  
 مادر از آن ها برای ما حرف بزن از آنجا حرف  
 بزن . )) انتهى



یکی از مشخصات مدنیت محکم بزوال کنونی استیحاشر از روحانیات و استقبال از مادیات میباشد . بدیهی است در ظل چنین تمدن " بظاهر آراسته و باطن کاسته ای " مدار افتادار عدم التفات بموازن الهی و بیروی از اصول نفسانی - انسانی است و یکی از علل این انحراف نیز نفوذ و رسوخ این عقیده باطله است در بین نفوس عادی که ادیان الهیه - مخالف علم و فنون عصریه و عقول و محسوسات بشریه بوده و میباشد گروهی دین را بمنسوخ سدی در برابر اکتشافات علمیه و اختراعات فنییه دانسته و دسته ای علم را مخرب بنیان ادیان الهیه قلمداد نموده اند و جمعی نیز عقول و افکار بشری را بنفسه کامل دانسته خود را مستغنی از بیروی ادیان الهیه مشاهده نموده و بی نمایند و بدین ترتیب این فکر عقیده در اذهان نفوس نافرمان گردیده که جدائی و - تباین آشکاری بین دین و علم و عقل موجود است .

اهل بها با استظلال در ظل تعالیم مقدسه حضرت بهاء الله معتقدند که نه تنها بین دین و علم و عقل - مخالفی نیست بلکه این هر سه اگر بمعنای حقیقی شناخته شوند تطابق کامل نداشته متفقا انسان را در راه کشف - حقایق اشیا و تعالی و تکامل روحی و روانی رهبری مینمایند و فقط در این صورت است که بشر میتواند به هدف نهائی انسانیت و مدنیت نائل گردد . زیرا حقیقت این است که یکی از علل رسوخ این اعتقاد یعنی نفاق بین دین و علم و عقل عدم درک معانی و مفاهیم صحیحه این کلمات بوده چه اگر نفوس در معانی این اشیا و وحدت تفاهم حاصل نمایند همه بحقیقت واحده رسیده توافق بین دین و علم و عقل را تصدیق خواهند نمود .

بنا بر مراتب فوق در این شرح مختصر ابتدا معانی دین و علم و عقل را با استحضار آثار مقدسه الهی و آراء مصنفین گرامی روشن و سپس بمطالب سایرین می پردازیم .

#### تسریف و خواص دین

۱ - حضرت بهاء الله در لوح مبارکه اشراقات در باره فوائد و خواص دین چنین میفرمایند :

علم

و

دین

(( دکترباهر فرقانی ))

" دین نوری است بین وحصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم . "

۲ - حضرت عبدالبها " نیز در تعریف دین چنین میفرماید : " دین عبارتست از روابط ضروریه منبعت از حقایق اشیا است "

و نیز از قبل گفته اند " انسان مدنی بالطبع بشر موجودیست اجتماعی و برای ادامه حیات و رفع حوائج خود ناگزیر از ارتباط با افراد دیگر اجتماع می باشد هر یک از افراد و طبقات اجتماع وظیفه - مخصوصی برعهده دارند و هر طبقه در بر آوردن قسمتی از نیامندیهای جامعه میکوشند عده ای به زراعت مشغول و دسته ای بحرف و صنایع مالسوف و خلاصه بکمک و مساعدت افراد و طبقات است که احتیاجات افراد انسانی مرتفع میگردد . برای - حصول حسن ارتباط بین این افراد مختلفه و طبقات متعدد و حفظ و نگاهداری مراتب و حقوق فیما بین آنان قوانین و نظاماتی لازمست که همه آنها را گون نهند و ندان احترام نمایند و بموقع اجرا - گذارند و این قوانین و نظامات هر قدر متناسب با احتیاجات و ضروریات واقعی و طبیعی بشر باشد - مفید تر و موثرتر بحال آنان خواهد بود . و چون خداوند که خالق انسان است بر ضروریات واقعی و احتیاجات طبیعی صنع خود یعنی انسان مطلع تر و بصیرتر میباشد لهذا اوست که میتواند این قوانین و انتظامات را تمیین و وسیله انبیای الهی بنام شریعت و دین برای جامعه بشری تشریح نماید .

۳ - حضرت ابوالفضائل گلبایگانی در این باره چنین نوشته است :

" دین عبارتست از شرایع و قوانین که بوضع الهی و وحی آسمانی بر یکی از افراد بشر نازل گردد و موجب انتظام روحانیه و ملکیه ملتی شود "

۴ - کلمه دین در آثار مقدسه اسلامی بمعانی -

مختلفه وارد شده از جمله در حدیث شریف اسلامی " کان صلی الله علیه وآله وسلم علی دین قوم - کلمه دین بمعنای رسم و عادات استعمال شده و یاد آریه کریمه " لك یم الدین " لغت دین بمفهوم جزا و مکافات آمده است .

۵ - در السنه خا چه در برابر کلمه دین لغت Religion میباشد که از کلمه Religion مشتق است که آنهم بنوبه خود در لاتین بمعنای اطاعت و انقیاد میباشد .

۶ - نویسندگان مغرب زمین نیز تعاریفات مختلفی از دین نموده اند که ذیلا بچند فقره از آنها اشاره میشود .

اکس مولیر میگوید : " دین قوه ایست روحانی برای درک نامتناهی . "

فوترباخ فیلسوف آلمانی گفته : دین عبارتست از - شوق و آفرانسان برای پی بردن به کنه ذات - خداوند .

کانت فیلسوف معروف نوشته : دین عبارتست از احساس و وظیفه در مقابل اوامر الهی .  
فینچته فیلسوف آلمانی میگوید : دیانت کمال اخلاقی است .

این اظهارات هیچیک جامع و کافی نیست و هر کدام از وجهه خاصی به بیان دین پرداخته اند ولی بطور کلی دین عبارت از یک رشته اصول و نظاماتی است روحانی و مدنی و من عند الله که اولاً انسان را برای درک حقایق ما وراء الطبیعه آماده میسازد و ثانیاً روابط موجوده در هیئت بشریه را در هر دوری بنحو احسن ذکر و حفظ و حیانت مینمایند .

التبه باید دانست که آنچه در این مقام منظور ماست اصول و فروع دین بوضع شارع میباشد نه بدعت هائی که پس از گذشت ایام باجتماع علمای دین بعدوان آداب و رسم و اوهام و خرافات

در اذهان و افواه بیروان ادیان و مذاهب وارد -  
گردیده و هیچگونه قرابت و ارتباطی با اساس -  
ادیان الهیه ندارند .

### تعریف علم

در آثار علماء و نویسندگان معانی و تعاریف  
مختلفی برای علم ذکر شده ولی بطور کلی آنچه  
که از مجموع این تعاریف برمیآید اینست که : علم  
عبارتست از مجموع معلوماتی که بشر تدریجاً راجع  
به حقایق اشیا عالم کسب و از آنها استفاده می  
نماید . و علم واقعی علمی است که از مراحل  
مختلفه فرضیه و تصور و قواعد گذشته و بر توانیمن  
ثابت و مسلح استوار باشد .

حال باید دید این مراحل مختلفه که باید هر  
علمی از آنها بگذرد تا بتوان بر آن علم کامل  
اطلاق کرد کدام ها هستند .

هر علمی در سیر ترقی و تکامل خود باید چهار  
مرحله را طی نماید :

۱- مرحله اول مرحله ای است که امروزه در عالم  
علم و فنون فرضیه یا هیپوتز خوانده میشود  
و مرحله ایست که انسان برای درک حقایق موجوده  
در اشیا و برای بیان و تعریف ارتباطات بین مظاهر  
طبیعی بقوه تخیل و اندیشه متصل و مطالبی  
بعنوان تصور و فرضیه برای خود جمع آوری میکند .  
و آنها را پایه و اساس مطالعات بعدی خود قرار  
میدهد .

۲- در مرحله ثانی این تصورات و تفکرات بمرحله  
تجربه و آزمایش درمیآید و در این مرحله است که  
هریک از تصورات و فرضیاتی که با قوانین تجربی و -  
امتحانات عملی متناقض شد قابل اعتماد تلقی میگردد  
و چه بسا فرضیات و تئوریهها که در بوته تجربه و -  
امتحان صحت و اعتبار خود را از دست داده از -  
دایره علم بیرون میروند .

۳- مرحله ثالث هنگامی است که این تفکرات  
و فرضیات با امتحانات تجربی منطبق شده و بصورت

قواعد خصوصی تبدیل میگرددند که اگر چه قابل  
اعتماد میباشند ولی هنوز عمومیت و کلیت نیافته اند .  
۴- مرحله چهارم یا مرحله آخر زمانی است که  
این قواعد خصوصی بصورت عمومیت پیدا میکند یعنی  
در جمیع موارد بدون استثنا صادق میگرددند  
و فقط پس از طی این مراحل چهارگانه است که  
یک علم میتواند بصورت قابل اعتماد و اعتناء درآید .  
آنچه که در این مورد از تعریف علم واقعی -  
مستفاد میشود اینکه هر نظریه و فرضیه ای که هنوز  
از این مراحل اربعه نگذشته باشد بهیچوجه قابل  
اعتماد نبوده و هر آن در معرض تغییر و تبدیل  
میباشد .

### ب

مثلاً امروزه در کتب و رسالات علمی مطابقت  
و نظریات زیادی در مورد پیدایش کره ارض مندرج  
است که تمام آنها هنوز در مرحله تصور و فرضیه -  
بوده و بمقام قطعیت نرسیده اند بنا بر این نمیتوان  
آن نظریات و فرضیات را بهیچوجه بعنوان علم  
علمی بمعنایی که در سطور فوق در تعریف علم واقعی  
بیان شد معرفی و قلمداد نمود . و یا فی المثل  
علمای طبیعی نظریات و فرضیات متعددی در کیفیت  
حدوث حیات بیان داشته اند که آنها نیز هیچیک  
از دایره تصور و فرض بیرون نرفته و ثبوت و قطعیت  
نیافته اند بنا بر این بهیچوجه قابل اعتماد نمیباشند  
و همینطور است مطالبی که در باره اغلب مسائل  
علمی در کتب طبیعه مطرح و بعنوان مطالب علمی  
در اذهان و افواه نفوس راسخ گردیده است اینها  
نیز هیچکدام از عالم فرضیه بعالم قانون علمی  
منتقل نشده اند و هر روز در معرض تغییر و تبدیل  
میباشند .

خلاصه اینست که نباید این فرضیات و تصورات را  
باعلم کامل و واقعی اشتباه نموده آنها را میزان فهم  
حقایق عالم انسانی قرار داد .

### تعریف عقل

طبق تعریفی که دانشمندان نموده اند عقل

آن جهل است . . . " و در مقام دیگر میفرمایند .  
 " دین و علم توأم است اگر مسئله ای از مسائل  
 دین بحقیقت مطابق عقل و علم نباشد آن وهم است  
 زیرا ضد علم جهل است اگر دین ضد علم باشد  
 جهل است اگر مسئله از طور عقل کلی الهی خارج  
 چگونه انسان قناعت کند آن را اعتقاد عامیانه باید  
 گفت اساسی که جمیع انبیاء گذاشته اند حقیقت  
 است و آن یکی است و همه مطابق علم است "  
 از بیانات مبارکه فوق چنین مستفاد میشود که  
 اگر دین از اصول علمی و عقلانی مبری و یا مخالف آنها  
 باشد جهل صرف است و مرکب از اوهام و -  
 خرافات بوده بهیچوجه قابل اتباع و قابل قبول -  
 نمیتواند باشد .

پایان قسمت اول

بقیه در شماره بعد

بقیه سرآغاز

. . . . . در خاتمه این سرآغاز ما را در رخ آمد  
 که در آغاز شانزدهمین سال یادی از چهارنفر از -  
 دوستان و همکاران صمیمی خود یعنی جنابان فریدون  
 و همون دکتر هوشنگ رافت محمود مجد و دو دکتر فرقانی  
 که در امتثال اوامر مولای عزیز و برای شرکت در اجرای  
 نقشه جهاد روحانی در سال گذشته بافتخار -  
 مهاجرت نائل شده اند و اکنون در نقاط مهاجرتی  
 خوش مستقرند بمیان نیاورم . آهنگ بدیع هیچگاه  
 همکاریهای صادقانه این جوانان عزیز را فراموش  
 نخواهد کرد و دعای خیر اعضای هیئت تحریریه  
 همواره در پی آنان خواهد بود .

امید داریم که هر جا هستند موفق و موید باشند  
 و در خدمت امرالله ثابت و مستقیم بمانند و رجاء  
 داریم که دیگر جوانان عزیز بهائی نیز دامن همت  
 بگمزنند و روی بمیدان خدمت و هجرت بنهند .

عبارتست از مجموعه حواس باطنی یا دستگاه دماغی  
 یا توای مدرکه انسانی و یا باعتقاد جمعی دیگر -  
 عقل نور یا قوه ایست روحانی که انسان را بحقایق  
 اشیاء دلالت میکند .

البته در اینجا نیز مناور از عقل عقل سلیم -  
 میباشد و الا عقل غیر سلیم را بهیچوجه اعتمادی -  
 نشاید و اعتنائی نباید یعنی نمیتوان آن را مدرک  
 و میزان قضاوت قرار داد .

نتیجه مراجعه بمعانی دین و علم و عقل - لزوم توافق

بین علم و دین و عقل : مطالعه تعاریف دین  
 و علم و عقل این نکته دقیقه را روشن میسازد که نه  
 فقط بین آنها تباین موجود نیست بلکه دین واقعی  
 و علم کامل و عقل سلیم موید و مکمل یکدیگر  
 بوده و طرقتی هستند که متفقا و توأما اگر مورد -  
 استفاده واقع شوند بشر را بشاهراه حقیقت و بسوی  
 کمال ترقی دلالت و راهنمایی مینمایند و بکمک -  
 یکدیگر مسائل حل نشده حیات را برای او حل می  
 کنند متبوی دین از راه قلب و ایمان و علم و عقل  
 از طریق منزه و برهان انسان را بآن حقیقت واحد  
 سوق میدهند .

در اینخصوص حضرت عبدالبهاء می فرمایند " دین باید  
 مطابق علم و عقل باشد دین که مطابق علم و عقل کسی  
 نباشد جهل است . . . پس باید دین مطابق علم  
 و عقل باشد و این اختلاف که در بین بشر است -  
 جمیع منبست از جهل است اگر آنها دین را تطبیق  
 بعقل الهی و علم بکنند همه بی بحقیقت برند هیچ  
 اختلافی نمیماند جمیع متحد و متنزه میشوند  
 اعظم موهبت الهی برای انسان علم است و امتیاز -  
 انسان از حیوان بعقل و علم است پس اگر عقایبند  
 دینی منافعی علم و عقل باشد البته جهل است -  
 انسان آنچه میشوند باید آن را تطبیق بعقل الهی  
 و علم کند اگر علم و عقل قبول کند آن حق است اما  
 اگر بهیچوجه علم حقیقی و عقل کی تصدیق نکنند -

چون عده ای از خوانندگان عزیز بکرات سئوالاتی در زمینه مسائل مختلفه امری و اشکالاتی که در حین مطالعه آثار امری و مواجهه با مبتدیان بآن برخورد - نموده بودند از آهنگ بدیع مینمودند و پاسخ سئوالات مزبور و حل اشکالات مذکور را از ما میخواستند آهنگ بدیع بر آن شد که صفحه ای از صفحات مجلسه را باین موضوع اختصاص دهد و بتدریج بسئوالاتی که در زمینه مسائل مختلفه واصل شده و میشود جواب دهد امیدواریم که این اقدام مورد توجه و استقبال - خوانندگان ارجمند قرار گرفته و در سبیل تزیید معلومات احبای عزیز مفید واقع گردد .

یکی از خوانندگان عزیز با اطلاع از افتتاح بحث سئوال و جواب در آهنگ بدیع نامه ای حاوی چند سئوال ارسال فرموده اند که ذیلا مضمون سئوالات و جوابهاییکه با استفاده از آثار مبارکه تهیه گردیده بنظر - ایشان و سایر قارئین محترم میرسد :

سئوال اول آیا در کرات سماوی ذیروح موجود است یا خیر ؟  
 جواب : در جزوه ثانی مائده آسمانی صفحه ۱۵۹ از حضرت عبدالبنها روح ماسواه فداء مطلبی که دال بر وجود خلقی مخصوص در کرات آسمانی میباشد ذکر شده که جهت مزید اطلاع عین بیان مبارک نقل میگردد :  
 قوله الاحلی (( کواکب آسمانی هر یک را خلقی مخصوص این کره ارض که با لنسبه صغیر است خالی و بیهوده نه تاچه رسد بآن اجسام دزی و درخشنده عظیمه و در قرآن صریح است . و من آیاته خلق السموات والارض و ما بث فیهما من دابه فیهما میفرماید نه فیها صریح است که در هر دو خلق ذیروح موجود زیرا دابه ذیروح متحرک است با وجود این صراحت کسی تا بحال ملتفت نشده ) .

سئوال دوم مدینه کبیره که در آثار مبارکه ذکر شده کجاست ؟  
 جواب : مقصد از مدینه کبیره اسلابسول است که در زمان حضرت بهاء الله پایتخت دولت عثمانی بسوده و امسروز از شهرهای معروف ترکیه میباشد .

سئوال سوم مدینه میناق و مدینه عشق و مدینه الله کجاست ؟  
 جواب : در آثار مبارکه نیویورک مدینه میناق و عشق آباد مدینه عشق و بنسداد و شیراز به مدینه الله نامیده شده است .

xxxxx سرکار لقا ئیه خانم طلائی از خلج آباد ازک ضمن مرقومه ای از هیئت تحریریه آهنگ بدیع سئوال فرموده اند . آیا نگین اسم اعظم رمز جمله ای است ؟ و آیا در زبانهای مختلف تغییر میکند یا خیر ؟  
جواب : از کک اطهر میناق لوح مبسوطی در تفسیر و توضیح نقش اسم اعظم صادر گردیده که در کتاب مائده آسمانی مندرج است و اخیرا نیز در شماره های ( ۱ - ۲ - ۳ - ۴ ) سال ۳۹ دوره جدید اخبار

امری درج گشته و همچنین در شماره دوم از سال پنجم آهنگ بدیع مقاله مشروحی تحت عنوان ( اسم اعظم ) بقلم جناب روح الله مهربانانی موجود است متنی است با وصل مدارك مراجع فرمایند و اگر چنانچه در دسترس شما نبود ممکن است مجددا مرقم فرمائید تا اقدام گردد .  
اما در جواب قسمت اخیر سؤال شما یاد آورد - میگرد که نقش و هیئت اسم اعظم ثابت بوده و در همه جا بصورت واحد است .

سؤال شده مقصود از سجن اعظم و اکبر و معید چیست؟  
جواب : مقصود از سجن اعظم قشله عکا است و از سجن اکبر سیاه پال طهران و از سجن بعید ادرنه میباشد .

همچنین سؤال گردیده مقصود از بقعه بیضا و جزیره الخضراء و جزیره الشیطان چیست؟  
جواب : مقصود از بقعه بیضا عکا است و از جزیره الخضراء مازندران و از جزیره الشیطان منقار یحیی ازل جزیره قبرس میباشد .

امیدواریم توضیحات مختصر فوق مورد استفاده قرار گرفته باشد ضمنا از خوانندگان محترم انتظار داریم اگر حین مطالعه کتب امریه بمسائلی برخوردند که توضیح آن ضروری بنظر میرسید به هیئت تحریریه آهنگ بدیع مرقم فرمایند و یقین داشته باشند نسبت بحل مشکلات آنان تا حدود امکان اقدام خواهد شد . انتہی

(( چون ما نظر بوجود میکنیم ملاحظه مینمائیم که وجود جمادی و وجود نباتی و وجود حیوانی و وجود انسانی کلا و طرا محتساج بمرسی هستند اگر زمینی مرسی نداشته باشد جنگل میشود گیاه بیهوده میروید اما اگر دهقانی پیدا شود و زرعی نماید خرمبیا بجهت قوت ذوی الارواح مهیا گردد پس معلوم شد که زمین محتاج بتربیت دهقانست اشجار را ملاحظه کنید اگر بی بمانند بی ثمر میشوند و اگر بی ثمر مانند بی فائده اند اما اگر در تحت تربیت افتند آن درخت بی ثمر با ثمر شود و درختهای قسطنطنیه بواسطه تربیت و ترکیب بیوند میوه شیرین بخشند ..... ))

( حضرت عبدالبهاء )

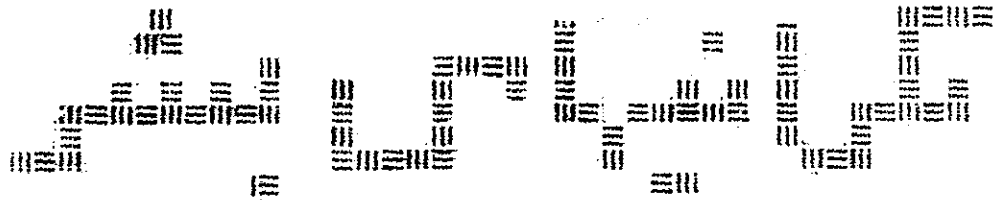
صور وظواهر اوضاع در بادی امرچنین بنظر  
میرساند که بشر امروز ثروتمندتر و خوشبخت تر  
از کلیه نسلهای گذشته است : وسائل تفریح  
بهداشت تسهیلات فرهنگی و تربیتی لوازم مدرن  
زندگی همه در اختیار اوست . انسان تسلطی  
عجیب بحیاط پیدا کرده است . گاهی در درون  
اتم به تجسس و کنجکاوی میبرد از دو زمانی کرات  
را هدف مطالعه قرار میدهد .

تا آنجا که با مشعل تاریخ میتوانیم تاریکی  
های گذشته دور را به بینیم هیچگاه قدرتهایی  
باین عظمت و سازمانهایی باین وسعت و نظم وجود  
نداشته است که وسائل تحقیق و بررسی برای -  
تخفیف مشکلات مادی بشر را فراهم سازد .  
مزینه های گزاف در اختیار آکادمی ها گذاشته می  
شود تا به پژوهش های فضائی بپردازند و آدم  
خاکی را از تنگای زمین به فراخنای فضا  
رهبری کنند . موسسات بین المللی برای کمک  
بکشورهای عقب افتاده کار میکنند سازمانهای  
فرهنگی بهداشتی و تربیتی جهانی تاسیس یافته  
است .

نگرانیها وآلام بشر سرسام زده را در بابسند .  
در مقابل اینهمه عواطف نوحه و ستانه و احساسات  
خیر خواهانه رنجها و مصائب بچشم میخورد که  
شهد زندگی را در کام ساکنین خاک ناگوار می  
سازد .

فاصله عمیقی که در سطح زندگی مردم -  
وجود دارد افکار جنون آمیز جنگ طلبانه -  
سیاستمداران تبه کار و خیره سر تلاش و کوشش  
های دوار انگیز که صرفا خاطر ارضای تمایلات  
فردی انجام میپذیرد کشتی حیات را متلاطم سا  
است .

در حالیکه " انجمن حمایت حیوانات " ابراز  
وجود میکند آنهایی که خود را تمدن مینامند  
خون هزاران انسان بی پناه و بی حای را می  
نوشند و در همه جا صحبت از اختراع سلاحهای  
جدید مخرب اتی بمیان دارند و در حینی که  
هزاران بزرگ ساعتها در آزمایشگاهها راه علاج  
سرطان را میجویند اجتماع مصرع و مبتسالی  
به سرطان تشویش و اضطراب را جنگ بنیان کن  
جدید تهدید میکند .



### دکتر قهرمان قهرمانی

حضرت حرم در کتاب " دستور زندگی "  
میفرمایند " امروز يك زن آبستن میتواند بسا  
هدایت هوایمای بمب افکن شهری را و سران  
سازد و یا می شنویم که طفل دوازده ساله ای -  
قهرمان سابتاز شناخته شده است " با این  
ترتیب آیا بهتر نیست قدری راجع به دردها  
و درمانهای اجتماعی بیندیشیم و از طرق دیگری  
در مقام جستجوی راه علاج برآئیم ؟

بنگاههای خیره سرمایه های سرشار در -  
اختیار انجمن های علمی و طبی قرار میدهند  
تا طرق معالجه امراض را پیدا کنند . از اینقرار  
دیگر نباید هیچگونه نگرانی و تشویش وجود  
داشته باشد ولی آیا واقعا چنین است ؟  
و آیا این مدنیت خیره کننده تمام ارزشهای انسا  
را تامین میکند ؟ پاسخ باین سؤال بسیار  
آسان است چون هر کسی میتواند بلا فاصله -



اعضاء لجنة جوانان بهائی اهواز ۱۱۲ بدیسیمبر



جشن بین المللی جوانان بهائی نجف آباد ۱۱۸ بدیسیمبر



-----

1947

1948

1949

1950

1951

1952

واضح تر بگوئیم آیا - اکنون آنروز موعود نرسیده است که مدینه فاضله تاسیس گردد و ملکوت خداوند در زمین استقرار یابد؟ آیا بعد کافی وسائل رفاه در دست انسان نیست و آن - هنگام نرسیده است که خیمه یگانگی افراشته گردد؟

پس چرا به معنویات عواطف محبت روح ملکوتی انسان توجه نمیشود؟ مگر نه این است که تا بحال انسانی به ثروتندی ما در روی زمین نایستاده و عظمت خیره کننده عالم وجود را ننگریسته است. بنا براین نیروی معنوی - لازمست تا نظم نوین در جهان مستقر سازد و بدون شك آن نیروی معنوی دستورات حیات بخش حضرت بهاء الله است بفرموده حضرت ولی امرالله مساله قبول یا عدم قبول تعالیم بهائوسی موضوع حیاتی است و انسان باید یا انقیاد از نظم بدیع جهانی را بپذیرد و یا خود را بدست نیستی بسپارد.

نتیجه نهائی استفاده از تمام دانشهای بشری بهبود زندگی و استقرار رفاه است. ولی متاسفانه آنچه که اجتماع را حفظ میکند و نظم وجود متکی بآن است گاهی فراموش میشود.

پیشرفت مادی که هر لحظه بشکلی رخ می نماید قادر نیست که قلب ها را تسکینینی - دهد و روح را آرامش بخشد مادام که افکار عمیق دوستی و محبت البته در طریق توجه بعالم معنی در دلها ریشه نکند آسایش حقیقی جلوه گر نخواهد شد.

در هدف تشکیل " سازمان فرهنگی یونسکو وابسته سازمان ملل متحد " اشاره شده است که چون جنگ ناشی از فکر بشر است تا وقتی که فکر مخالفت با جنگ هم در افکار نفوذ نکند بلای جنگ از زمین نخواهد رفت.

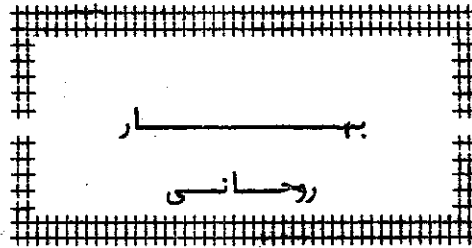
این مقدمه متضمن حقیقتی است اتمام حقیقت را در بر ندارد زیرا کلمات باید جان داشته باشند و بدنبال قوه عکس العمل بیار آورند و بعقیده ما که برهان نبوت آن نیز برعهده خود ماست فقط بهائیانند که چون ستارگان در تاریکیها میدرخشند و نشان داده اند که مبارزه با جنگ راهمراه او با شیر مادر در تربیت فرزندان خود وارد میکنند و تنهاسپاه و اصفیای حقند که از صمیم قلب در راه پیروزی آشتی و محبت میجنگند.

انسان در حالیکه فکر خود را مشغول - مادیات کرده است از خود غافل مانده است.

چه خوب بود که هم بخود میانیدیشید تا دریابید که چه شرنگهائی جام زندگانی اوراتلخ و مشمز کرده است آری تنها نیروی که آرزوهای نا بسامان و لجام گسیخته را مهار میکند قدرت ایمان است از خیلی ها میشنوم که میگویند ایگاش همانطور که اطبائی وجود دارند و مادردهای جسمانی خود را به آنها میگوئیم طبییانی وجود داشتند که میتوانستند نگرانیها و آلام روحی ما را تسکین دهند. غافل از اینکه چنین طبییان وجود دارند و در حقیقت طبیب جمله علتها ذکر الهی است که نباید فراموش شود.

واقعا آیا در حال حاضر دستوراتی سوای تعالیم زنده و جانبخش حضرت بهاء الله سراغ دارید که بتواند در دلها نفوذ کند و افرادی را بر انگیزد که حیات خود را فدای صلاح جامعه کنند؟ چقدر خوبست که همه ما فرامین سالار جنس بها را بجان بکار بندیم تا جامعه ای مرکب از افراد پرهیزگار تندرست و فعال داشته باشیم.

دوای آلام و اسقام اجتماع کنونی نسخه شفابخش آئین جدید است و مادام که بشخصیت و ارزشهای واقعی انسانی واقعی گذاشته نشود چنم دارد که هر روز اختراع و اکتشافی ظهور کند جز اینکه روز بروز اختلافات دامنه دارتر گردد و مشاجرات روز افزونتر.



( قسمتی از مثنوی جمالبارک جیل ذکره الاعلی )

زمین بهار آمد حقائق بیشمار  
 هر دل از وی کوشری از فضل هوست  
 چطه گلهای طائف اندر حول وی  
 و این بهاران عشق یزدان آورد  
 و این بهاران را لقباً باشد لقب  
 و این بهار از نوروی دلستان  
 و این بهاران ناله ها دارد کسوف  
 بر زده خرگاه تا عرش اله  
 گرتو چشمت هست بنگر هوشمند  
 این بهاران خیمه برگردون زند  
 این بهاران برفروزد بی حجاب  
 ما ز رویش در گلستان نگریم  
 ما ز شمسش باغیم اندر جهانبان  
 یوسفان بینی که آیند در نظار  
 یوسفان روح بینی در جهانبان  
 روح را هر دم رسد صد کون فتوح  
 صد بیان دارد ولی کو محرمی  
 کی بمعنیش رسند این نساکسان  
 این بیان جانست او را موت نیست

ای نگار از روی تو آمد بهار  
 هر گل از وی دفتری از حسن دوست  
 این بهاران را غزان ناید زیبی  
 آن بهاران شور خوبان آورد  
 آن بهاران را نسا باشد عقب  
 آن بهاران فضل غیرت در جهان  
 آن بهاران لاله ها آرد بیرون  
 این بهار سرمدی از نور شاه  
 چطه در خرگاه او داخل شدند  
 شاه ملایون پرده از رخ بگفتند  
 یار ما چون بگفت از رخ نقاب  
 ما برویش در بهاران اندریم  
 ما بذاکرش فارغیم از ذکرکان  
 گر نسیمی بر وزد زمین خوش بهار  
 گر نسیمی بر وزد زمین بوستان  
 چشمها بینی که گسردد همچو روح  
 این ربیع قدس جانان هر دم  
 این بیان باشد مقدس از لسان  
 این بیان از گفت و لفظ و صوت نیست

بهار

جناب نعیم

لاله و یاس و سوسن و سنبل	باز آمد بهار و آمد گسل
خطبه خوان شد به تهنیت بلبلس	تکیه زد بر سر شاه بهسار
برق زد تیغ و رعد کوفت دهلس	ابر زد آب و باد رفت جهسان
در چمن لشکر شکوفه گسل	از سوار و پیاده صف بستند
بفرستاد انبیا و رسلس	پس بهر جانب از نسیم و شمیم
هم بهر مرغ خفته گوید قلس	تا بهر شاخ مرده گوید قسم
رو بمقصد کنند قطع سبلس	تا ببوید جماد سوی نباتات
حاضر اندر حضور حضرت کلس	همه اجزای کائنات شوندند

تا به بینند قول رب رحیم  
کیف یحیی العظام و هی رمیم

نوروز باستانی

غلامرضا روحانی

بایند زامر ابھی است این جشن و شاد مانی	بشری که تازه گردید نوروز باستانی
ایامان قرین باد با عیش و کامرانی	یاران دل شاد و زبند غصه آزاد
با مهر دوست بستیم پیمان جاودانی	ما باد و نوش و مستیم مست از بی العتیم
تا جلوه در زمین کرد آن ماه آسمانی	پا از شرف زمین را بر فترق فرودان شد
گزار جان مفاصت زان گلبن معانی	حسنش همان بهار است کز بی شزان ندارد
در بوستان هزار است هر سو بنغمه خوانی	غوغای عشق یار است آهنگ چنگ و تار است

روحانیا درین عید باید بساط نو چیسند  
زانو که تازه گردید نوروز باستانی

# هفت دلیل

## بر اثبات

# خدا

ترجمه هدایت الله سهراب

از مجله ریترز دایجست

میگردد که حرارت روزانه خورشید سبزیها و گیاههای روی زمین را بخشکاند در حالیکه بسروقت شبانه هر گونه گیاهی را منجمد خواهد نمود .

دقت کنید سطح خورشید کسبه منبسط نیروی حیاتی افراد بشر است دارای ۱۲ هزار درجه فارنهایت حرارت است و مسافت زمین تا خورشید بمیزانی است که ما میتوانیم از این حرارت ابدی بمیزان کافی جهت گرمی خود بهره مند شویم .

چنانچه قرار بود خورشید نصف حرارت فعلی خود را بذول میداشت همگی منجمد میشدیم و چنانچه بر مقدار فعلی علاوه میشد در اثر شدت حرارت آن میسوختیم .

چنانچه شیب کره زمین در مدار خود در زاویه ۲۳ در قرار گرفته و موجب ایجاد فصول مختلفه سال گردیده است -- اگر در مدار کنونی واقع نمیشد بخار اقیانوسها بطرف شمال و جنوب بحرکت در آمده و سطح زمین از یخ مستور میگردد و یسا چنانچه کره ۵۰ هزار میل از مدار کنونی

باینکه دنیای امروز در آستانه قرن علم و دانش واقع شده هر قدر که بردامنه اکتشافات بشری در اطراف حقایق علمی علاوه گردد بهتر بوجود یک خالق توانا آگاه میگردد .

در مدت ۹۰ سالی که از زمان داروین گذشته ما بکشف حقایق تازه توفیق یافته و کشف این حقایق بما یک قسم فروتنی و ایمانی بخشیده که ما را بشناسا و وجود خدای یگانه نزدیکتر ساخته است .

من بدلائل هفتگانه مشروحه ذیل بخدا ایمان دارم

دلیل اول -- در برتوقوانین مسلم ریاضی ثابت میگردد که طرح خلقت عالم امکان بوسیله یک فکر مدبر و خلاقه هندسی تنظیم شده است .

فرض کنید ۱۰ عدد سکه پول را از ۱ الی ۱۰ شماره گذاری و داخل جیب خود قرار داده و آنها را کاملاً بهم مخلوط کنید سعی کنید این سکه ها را به ترتیب از ۱ تا ۱۰ از جیب خود خارج ساخته و بساز خارج ساختن هر یک بقیه را مجدد مخلوط سازید -- از نظر ریاضی شانس اینکه شما بتوانید شماره ۱ را خارج سازید به نسبت یک در هزار و خارج ساختن بقیه از شماره ۱ الی ۱۰ به ترتیب به نسبت یک رقم غیر قابل قبول یک در هزار میلیون خواهد بود .

بهین دلیل چنانچه در اطراف مظاهر خلقت دقت کنیم ممکن نیست تصور کرد که آنچه بنظر ما میرسد تصادفی است -- زمین بمیزان یک هزار میل در ساعت دور محور خود چرخ میزند اگر چرخش خود را بمیزان یک صد میل در ساعت تقلیل دهد مدت ایام و لثالی ده مقابل طولانی تر شده و موجب --

نیروی که در این قطره صنیر موجود است از کلیه نباتات و حیوانات و اینها بشری عظیمتر است زیرا حیات کائنات از آن سرچشمه گرفته و بطور واضح نشان میدهد که «ابیعت موجد حیات نیست» .

ممکن نیست کوه و دره بی روح آب دریای شور موجب ایجاد حیات گردد در این صورت جز اینکه خلقت کائنات را مخلوق اراده یک خدای قادر و

توانا تعبیر کنیم راه دیگری متصور نیست .

دلیل سوم - دانش حیوانی بطور غیر قابل انکار نشان میدهد که خلقت خوب و محبوس حتی به مخلوقات کوچک هم هوش ذاتی عطا فرموده است .

ماهی های کوچک آزاد سالهای بی پایان عمر خود را در دریای طی نموده و سپس بهمان طرف رودخانه که آب آن بر خلاف جریان سیر آنها جاری و در آن تولد گردیده اند عودت میکنند - علت خط سیر دقیق آنها چیست؟ فرض کنید که آنها را به رودخانه دیگری منتقل کنید خواهید دید که چگونه مسیر خود را برای رسیدن بهمان نهری که در آن به وجود آمده اند تنبیر میدهند تا به سر نشی که جهت آنها مقرر گردیده نائل آیند .

تعبیر آورتر از زندگی ماهیها طرز حیات مار ماهی هاست این نوع مخلوقات در حین رسیدن بسن بلوغ از دریاچه ها و رودخانه ها مهاجرت نموده و آنهائیکه در نواحی اروپا هستند هزاران میل مسافت اقیانوسها را طی مینمایند تا با عمق دریا نزدیک برمودا برسند در این محل است که نوع خود را بوجود آورده و از بین میروند .

نوزادان آنها بدون اینکه توجهی بطورز پیدایش خود داشته باشند خط سیر اولیا خود را بهمان ساحلی که از آنجا آمده اند گرفته و به رودخانه ها - دریاچه ها و حوضچه هایی که اولیا خود در آن زندگی میکردند عودت مینمایند .

ناصله میگرفت امواج اقیانوسها مناطق مسکونی زمین را فرا گرفته و حتی کوه ها را از محل خود - تکان میداد و یا چنانچه قشر زمین ده یا بیست و چهار تا از میزان فعلی بود اکسیژنی و جود نداشت که موجب ادامه حیات موجودات گردد و یا چنانچه اقیانوسها - بند پا از میزان فعلی - عمیقتر بودند کربن و اکسیژن هوا بکلی از بین رفته و هیچ قسم نبات و سبزی در روی زمین نمی روید و یا چنانچه هوایی که اطراف زمین را پوشانده قدری رقیقت بر بود میلودها تیره های شهابیکه همه روزه در اطراف زمین محترق میشود بزمین اصابت نموده و موجب آتش سوزی در روی زمین میگردد .

بدلائل مذکوره و دلائل بشمار دیگری که موجود است حتی یک در میلیون هم نمیتوان تصور نمود که حیات مادر این کره بطور تصادفی بوده است .

دلیل دوم - کاردانی و تدبیر خلقت از نظر انجام اهداف بقا نوع دلیل بسیار روشنی دایر به وجود یک خالق مدبیر قادر و تواناست .

تا کتون کسی به سر خلقت پی نبرده است گر چه حیات موجودات دارای طول و عرض و وزن نیست ولی نیروی حیات بقدری عظیم است که حتی بیک ریشه گیاه تا چیز قدرتی میبخشد که درون صخره محکم نفوذ کرده و موجب شکاف او میگردد - حیات است که موجب غلبه بر دریاها و زمین و هوا شده و بر کلیه عوامل خلقت فرمانروایی نموده و موجب تحلیل و تبدیل آنها به ترکیبات دیگری میگردد .

به قطره غیر مرئی نطفه توجه کنید که چگونه این موجود ژلاتینی و شفاف قادر بحرکت بوده و نیروی خود را از آفتاب کسب میکند - در این قطره شفاف نطفه زندگی نیروئی نهفته است که حیات بخشنده هر موجود زنده از کوچک و بزرگ باشد

به طرز زندگی يك نيمروز توجه كنيد - نيروى  
 او از نيروى يك ملخ زياد تر است اين حشره كوچك  
 سوراخى در زمين حفر و سر زده بلانه ملخ وارد مى  
 شود . اين ميهان ناخوانده ملخ را بطورى نيش  
 ميزند كه بيحال ميشود ولي نميميرد و او را بصورت  
 يك قطعه گوشت نيمه جان ي آورد سپس طورى تيم  
 گذارى ميكند كه وقتى بچه هاى او سر از تخم بيرون  
 ميآورند بدون اينكه حشره بيخان را بكشند از -  
 گوشت او تغذيه ميكند زيرا كاملا آگاه هستند كه  
 صرف گوشت مرده مهلك است - در اين موقع مادر  
 آنها بخارج از لانه خود پرواز نوده و بحيات  
 خود خاتمه ميدهد و او ديگر اطفال خود را نخواهد  
 ديست .

اين قسم تكنيك و عجائب خلقت را نمیتوان تصادفی  
 ناميد بلکه از عطايای يك پروردگار مدبرى است .  
دليل چهارم - در انسان نيروى وجود دارد كه  
بالا تر از هوش حيوانى است و اين نيروى نيروى تعقل  
است .

در تاريخ خلقت حيوانات ديده نشده كه آثارى  
 از شمارش اعداد وجود داشته باشد چنانچه هوش  
 حيوانى را تشبيه ببيك نغمه نى بنمائيم عقل انسانى  
 شبيه نت نغمه هاى گوناگونى است كه در يك  
 ارگستر بكار برده ميشود - احتياج باينكه دلائلى  
 را براى صحت مدعاى خود بياوريم نيست زيرا  
 عقل انسانى است كه او را از مادون خود ممتاز  
 مي سازد عقل انسانى جلوه تابناكى از آن عقل و -  
 ادراك گلى است كه بنام خدا ميناميم .  
دليل پنجم - در دنياى امروز پديده اى از -  
قبيل عجائب تكوين در حيات ما پديدار گشته كه  
نوع انسانى در زمان داروين از آن آگاه نبود .

اين مخلوقات ذره بينى كه مسئول حيات نوع  
 انسانى در روى زمين هستند بقدرى كوچك و ذره -  
 بينى هستند كه چنانچه عقلم آنها را در يكجا

جمع كنيم بقطريك بند انگشت انسانى نخواهد شد  
 مع هذا اين موجودات ظريف و ما فوق ذره بينى  
 وهمرديان آنها داراى نيروى هستند كه اساس  
 حيات هر مخلوقى بر آنها استوار بوده و منشاء  
 انواع حيات انسانى و حيوانى در اين دنيا بشمار  
 ميروند ايا چگونده ممكن است تصور نمود كه اين  
 موجودات ذره بينى خصايص ايجاد بيشمار انواع  
 خود را بطورتوارث در يك جنين محيط كوچك و -  
 محدودى حفظ نمايند ؟

از اين است كه سير تكاملى هر نطفه خصايص نسلى  
 را در حدود نگهدارى كرده و مليونها ذرات مافوق  
 ذره بينى بر حيات انسانى در روى زمين فرما نرواى  
 مينمايست و نشان ميدهد كه چگونه عقل و تدبيرى  
 كه تنها از منبع خلاقه حسى قدير سرچشمه ميگيرد  
 موجب پيدائش اين عقل و حكمت بالسه گردیده است  
 تنها عقل است كه ميتواند بحقيقت اين سر  
 مكنون پند و هيچ قسم فرضيه ديگرى را نمیتوان  
 جايزين آن نمود .

دليل ششم - بنا بر صرفه جوئى هاى اقتصادى  
كه در خلقت مورد مشاهده ما واقع ميگردد ميپور  
باعتراف ميشوم كه حكمت بالغه الهيه حتمى  
در امور كسا و رزى هم نهايت دقت را بكار  
برده است .

چندين سال قبل يك نوع نهال انجیر هندی  
 از نظر حصار مزارع در استراليا كاشته شد رشد  
 و نمو اين گياهها بقدرى شديد بود كه طولى  
 نكشيد محوطه را باندازه انگلستان پوشانيدند  
 و موجب مستحبت زندگى ساكنين شهرها و قرا  
 و خرابى مزارع آنها گرديد . حشره شناسان -  
 استراليا در اطراف دنيا در مقام تحقيق برآمده  
 و بالاخره باين نتيجه رسيدند كه يك نوع حشره -  
 وجود دارد كه تنها غذای او همين گياه است و -  
 بسرعت زياد ميشود ولى در استراليا اين قسم حشره

در هر چیز و هر جا وجود داشته و حتی بقلوب ما  
نزدیکتر از هر جای دیگر است . (۱)

(۱) در اینجا بیان خدای تعالی را بیاز  
میآوریم که در قرآن کریم میفرماید :  
" نحن اقرب الیکم من حبل الوريد "  
انتهی

بقیه از صفحه ۱۱

..... دردهای اجتماعی هول انگیز تر و کشنده  
تر از بیلریهای جسمی است و درمان آن اصلاح  
فردی و اجتماعی نوینی است که فقط در پرتو  
نفوذ ایمان واقعی حقیقت یعنی حضرت بهاء الله  
و انجیل مسیح تعالیم مقدسه اش امکان پذیر  
است . پایان

وجود ندارد - لذا نوع این حشره را باسترلیسا  
آورده و طوری نمود این گیاه را تحت کنترل قرار  
دادند که امروزه این گیاه تنها از نظر حصار -  
مزارع و باغات مورد استفاده قرار گرفته است .  
کنترل این نوع حشرات سابقه زیادی در عالم  
نباتات دارد چگونه است که از زیاد تعداد این  
نوع حشرات طوری نیست که بتواند بر مظاهر  
خلقت غلبه کند ؟ علتش این است که این  
نوع حشرات مثل انسان دارای ریه نبوده و تنفس  
آنها تنها از طریق لوله ایست که بیک اندازه  
باقیمانده و در حینی که این حشرات بزرگتر -  
میشوند لوله تنفس آنها به تناسب از زیاد اندازه  
بدن آنها رشد نمیکند و بهمین دلیل از -  
بزرگ شدن این نوع حشرات جلوگیری کرده و  
محدودیت آنها را همیشه کنترل قرار میدهد .  
چنانچه چنین محدودیتی وجود نداشت  
زندگی نوع انسان در روی زمین غیر ممکن بشمار  
میرفت مثلا زنبور سرخ بزرگی با اندازه یک شیر را -  
پیش خود تصور کنید که در مقابل شما عرض اندام  
میکرد .

دلیل هفتم - همین که انسان میتواند  
فکر وجود خدا را در مغز خرد تصور کند بخودی  
خود دلیل بسیار مهمی بشمار میرود .

احساس وجود خدا از عاطفه ای سرچشمه  
میگیرد که در سایر مخلوقات گیتی وجود خارجی  
ندارد این عاطفه بنام تصور نامیده میشود  
در برتونیروی تصور است که نوع انسانی بطور مطلق  
موفق بکشف حقایق غیر مرئی میگردد و حدودی هم  
برای محیطی که این نیرو را بوجود میآورد تصور  
نیست . در چنین موقعی است که افکار او تبدیل  
بحقایق معنوی شده و با چشم باطن خود آثار و  
علائم وجود خدا را در همه چیز و همه جا -  
مشاهده میکند و این حقیقت مسلم میگردد که خدا



# نامه از نایب قلمبر

شرح ذیل ترجمه مکتوبی است  
که آقای خاضع فنا ناپذیر  
از گامبیا خطاب بیکی از -  
دوستان خوش رنگاشته اند  
چون حاوی مطالب مستدلی  
است شایان عطف توجه میباشد.



برادر عزیز بهائی مرقومه کریمه شما دیروز واصل و موجب سرور و پیادمانی  
فوق العاده گردید. از اینکه در Kuntour دوستان زیادی دارید و بسا  
آنها راجع بامر بهائی صحبت کرده اید و مخصوصا از اینکه این مذاکرات جلب توجه  
آنان را نموده و شوخ و ذوق و احساسات موافق در آنها ایجاد کرده است برآستی  
خوشحال شدیم استدعا میکنم صمیمانه ترین تحیات روحانیه ما را بآنان ابلاغ  
فرمائید.

مساعی شما در سبیل امرالله در آن سامان مورد تقدیر عمیق ماست مطمئن  
باشید که تائید و هدایت بنود غیبی حضرت بهاء الله همواره  
شما را راهنمایی خواهند کرد همچنانکه در آیه کریمه قرآن است: والذین  
جاهدوا فینا لنبدینهم سبلنا وان الله لم یحکم للمحسنین.

از اینکه شما نسخه انگلیسی قرآن را پیدا کرده اید خیلی خوشحال شدم -  
و من هم اکنون بعضی از آیات قرآن را با ترجمه آن برای شما می نویسم بخوانند  
مجید در قرآن کریم میفرماید "ولکل امه اجل فاذا جاء اجلهم لا  
یستأخرون ساعة ولا یستقدمون (اعراف ۳۳)" یعنی برای هر امتی اجلی است  
زمانیکه اجل آنها فرا برسد ساعتی بتقدیم و تاخیر نخواهد افتاد بشهادت آیه  
کریمه فوق هر ملتی اجلی دارد که پایان آن امت است اجل شریعت حضرت موسی  
وقتی رسید که شمس حقیقت عیسوی طلوع نمود و این وظیفه هر کلبی بود که حقیقت  
مسیحیت و تعالیم آن را مومن شود همچنین دوره شریعت حضرت مسیح وقتی بیایان  
رسید که شمس ظهور محمدی از افق عربستان طالع شد و اکنون نیز  
با اظهار امر حضرت باب مبشر حضرت بهاء الله و موعود گل ام در شب ۲۳  
می ۱۸۴۴ (۱۲۶۰) دوره شریعت اسلام بانتهای رسیده است.

و در جای دیگر میفرماید "یا بنی آدم اما یاتینکم رسل منکم یقصون علیکم  
آیات من اتقی واصلح فلاخوف علیهم ولا هم یحزنون"

آیه کریمه فوق نشان میدهد که در ادوار آینده بعد از اسلام انبیا دیگر  
بعوث خواهند شد که هر یک دارای کتاب آسمانی مستقلی مانند قرآن خواهند بود

تمام مدت شب گذشته بلران مفصلی بارید و درختان صحاری و تلال  
 گلها و ریاحین کوه و دشت را شسته و باک و پاکیزه نموده بود باغچه  
 مدرسه تابستانه اسلینگن پس از طلوع آفتاب طرقات و لطافت -  
 مخصوصی داشت احباء بعد از ادای صلوٰة و راز و نیاز با  
 پروردگار روی نیمکتها نشسته و از اشعه پر تکلیفی که از  
 بالای درختان بر میزهای صبحانه میتابید نشاطی مییافتند  
 شیرگرم چای و نان و کره و مربا صبحانه آنها بود -  
 صحبتهای شیرین مذاکرات دلنشین لقمه الصبح را -  
 حلاوت خاص و لذت و کیفیت بی اندازه میداد.  
 گفتگو در اطراف کفرانسهها و دروس یومیه  
 بحث در اطراف مسائل اجتماعی و احتیاجات نوع  
 انسانی تعالیم و مبادی عالییه امر مبارک -  
 ثبوت بر عهد و میثاقی سطات الجاریه در استان  
 الهی در این اوقات بود. صبحانه را همه  
 تناول نمودند و نفر و سه نفر و پنج نفر در  
 گوشه و کنار مدرسه در خیابانها و زیر  
 درختها جمع شده یا با هم قدم میزدند  
 یا روی نیمکتها نشسته و صحبتهایی که ضمن  
 لقمه الصبح شده بود ادامه میدادند.  
 احبائی که از امتحان شدید و مشکلی پس  
 از صعود حضرت عبدالبهاء در آمده و چون -  
 طلای ناب رویهانشان میدرخشید بیش از هر  
 چیز در این ثبات و استقامت اطاعت از دستورات  
 حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه را جستجو  
 میکردند . . . . .

۲۵ سال پیش

آلمان

ساعتی سپری شد زنگ شروع کفرانس و کلاس زده  
 شد همه احباء از بزرگ و کوچک جوان و پیر زن و مرد  
 در سالن جمع شدند و همه صندوقی ها از شرکت  
 کنندگان مدرسه پر شد و جای خالی نماند بطور یکچند  
 نفری هم در آستانه درها و بیرون پنجره ایستاده و آماده -  
 استماع آیات و مناجات و خطابات مبارک و نطقها و دروس معلمین  
 بودند .

مناجات شروع و آیات بینات تلاوت گردید و خطابه از خطابات حضرت عبدالبهاء

قرائت شد آقای دکتر گروسمن نطق مفصلی در موضوع  
 مجادی عالیله اجتهاد معنی امر مقدس بهائی ادا -  
 نمودند نویسه صحبت بخانی مسن ( متجاوز از شصت  
 سال ) ضعیف و لرزان رسید . این خانم میس  
 ادیت هورن آلمانی بود که در امریکا تصدیق  
 نموده و تازه از اراض اقدس مراجعت میکرد و روی را  
 بانك اعتبار مقدسه سائیده و چشمش بزیارت  
 جمال بیمثال مولای عالمیان حضرت شوقی ربانی  
 روشن شده بود . صحبت این خانم بدوا از -  
 زیارت اعتبار مقدسه و شرح مقام اعلی و روضه مبارکه  
 و باغ رضوان و بیت مبارک عکا و قشله و مسافرخانه  
 مقابل بیت مبارک و بالاخص تشرف بحضور مولای مهربان  
 و کسب فیض از آن مرکز حیوه عالم انسانی  
 بود و نتیجه صحبت بانجا رسید که هیکل مبارک  
 فرموده اند بایستی در فرانکفورت امر تبلیغ انجام  
 شود و محفل روحانی تاسیس گردد و محل ساختمان  
 حظیره القدس ملی و مشرق الاذکار و تشکیلات -  
 بهائی در آلمان باشد . مطلب بر همه تازه و -  
 تعجب آور بود ظاهرا بسیار مشکل در نظر مومنین  
 تازه تصدیق غیر ممکن بود چون تا بحال چنین  
 دستوری را دریافت نکرده بودند و این اولین دفعه  
 بود که در جزه وظایف خود چنین کاری را بایستی  
 ثبت نمایند . همه تا آن روز فکر میکردند اشتوتگارت  
 از نقطه نظر مسافرت متوقف چند روز حضرت عبدالبهاء  
 جنبه تقدیس دارد و تا بحال شهری است که بیش  
 از همه شهرهای آلمان و اروپا مومنین و -  
 دوستان مسجل دارد بایستی مرکز امور امزیه آلمان  
 باشد اما موضوع اشکال کار و اینکه غیر ممکن  
 بودن این موضوع :

شهر فرانکفورت هشتصد هزار نفر جمعیت داشت  
 دویست هزار نفر آن کثیفی بودند که باین حساب  
 یکسوم جمعیت آن از ملت اسرائیل بوجود آمده -  
 بود اگر مجموع کلییمان آلمان را که هشتصد هزار  
 نفر در آن تاریخ بودند در نظر بگیریم ( که

ششصد هزار نفر آن در تمام شهرها و قرا و -  
 قصبات آلمان منتشر بود ) یکسوم جمعیت اسرائیل  
 در شهر فرانکفورت مسکن داشتند عده زیادی از -  
 آنان صاحبان سرمایه های موسسات بانگها و -  
 تجارتخانه های بزرگ و ارباب صنایع و اساتید علم  
 و فنون و هنرمندان صنایع ظریفه و مهندسیین  
 و متخصصین بودند . طوفانهای سهمگین تعصبات  
 نژادی که در سرنا سرکشور آلمان بشدت بر علیه  
 کلییمان در حرکت و هر چیز مخالف را در مقابل خود  
 میدید خورد مینمود و قسمت عده قدرت و قوت -  
 امواج نژاد پرستی آریائی هشتاد ملیون ملت آلمان  
 بر یک چهارم جمعیت شهر فرانکفورت که ربع  
 کلیه کلییمان آلمان که از حیث ثروت مادی و قدرت  
 علمی و فنی و هنری هشتاد درصد نیروی ملت -  
 اسرائیل را تشکیل میداد تصادم میکرد و با محسو  
 کردن قدرت این دویست هزار نفر قسمت عده نقشه  
 ضد نژادی هیتلر عملی میشد لذا در این شهر  
 بطرز شدیدی تر و دقیقتر برگرام نابودی ملت اسرائیل  
 اجری میشد . از جمله مسائلی که جزه برگرام  
 بود عدم بحث و گفتگو در مبادی عالیله اخلاقی  
 و صلح طلبی بود بالعکس پریاگانده شدیدی در برتری  
 نژادی و جنگ طلبی و فلسفه بقا النسب می  
 شد لذا با آنکه تا این تاریخ در سایر شهر  
 های آلمان احبیه در اجرای کارهای تشکیلاتی و -  
 تعلیمات خود آزاد بودند و چون حکومت آلمان  
 حضرت بهاء الله را پیامبری ایرانی و آریائی شناخته  
 بود تعرض بشکلی محافل و مجالس و کنفرانسها  
 نداشته و احبیه هم با حکمت و مدارا رفتار نموده  
 و با ممانعت کارهای اموری خود را انجام میدادند .  
 ولی در شهر فرانکفورت وضع بدین طرز  
 نبود و هر نوع بحث و تبلیغ و مذاکره و کنفرانس  
 در مواضع امری ممنوع بود . لذا اجرای دستور  
 مبارک بسیار مشکل و در نظر عموم ظاهرا غیر ممکن  
 مینمود . بالاخص که بایستی در مقابل میلیونها

نمودم .

وضعیت شهر فرانکفورت بنا بر مواضعی که ذکر شد طوری بود که اجتماع افراد غیر ممکن بود و کلیه مردم دائما مشغول اخذ تعلیمات سوسیالیست ملی و - تمرینات نظامی بودند . کلیه موسسات مربوط باطفال و تشکیلات جوانان از دختر و پسر و مردم در سنین - مختلف تحت دستور و تعلیمات روسای حزب نازی - مشغول کار بودند همه کارخانه ها و تجارتخانه ها ادارات و موسسات در کلیات و جزئیات از این حزب دستور میگرفتند - کسی جرئت نداشت جز بسرا - اعتلاء حزب نفس بکشد حتی اگر یهودیان سحسی میکردند تظاهر بکارهای حزبی نمایند و خود را - متمصبتر از آریائی ها در خدمت باین حزب نشان دهند اما با همه این مشکلات و عدم امکان تبلیغ امر میس ادیت هورن شروع بکار نمود غروب سه شنبه از بنده دعوت نمود که در خانه که در کوچه ایزن هند است حضور یابم بوجهت این کوچه را که در دنباله خیابانها و کوچه های پر پیچ و خم بود پیدا کردم . با توجه باینکه در اطراف کسی نباشد در رزم خانم مسنی با ملایمت درب را باز نمود و اشاره نمود که وارد شوم منم با دقت وارد شدم درب بسته شد باطاق کوچکی که با اثاثیه - بسیار ساده و محقر زینت شده بود وارد شدم و روی نیمکت چوبی نشستم جمعیت ما در این جلسه سه نفر بود میس ادیت هورن صاحبخانه و بنده بجنبه - های اطاق با پرده های تیره رنگ پوشیده شده که نور بخارج نرود و اشخاص از حضور ما در این اطاق مستحضر نشوند .

جلسه با تلاوت مناجات شروع شد از آیات الهی تلاوت شد قدری از بیانات حضرت عبدالبهاء خوانده شد و از موضوع شروع به تبلیغ در این شهر مذاکره بمیان آمد باید دانست صاحبخانه نه هم فقط جزئی اطلاعی داشت و محب امر و دوست میس هورن بود . طرز اقدام کاریکه بنظر عموم غیر ممکن و -

زن و مرد متعصب و خودخواه و جوانان مجهز - تشکیلات هیتلری و صد ها هزار نفر افراد اس اس و - میلیونها قشون منظم و مسلح با توپها و طیارات و - تانکها و عرابه ها و هزاران فلاسفه و معلمین - و کنفرانس دهندگان و هنرمندان و صاحبان صنایع پیر زنی ضعیف و لرزان بدون سرمایه مالی و بهره - از علم ظاهره صرفا با قوه ایمان و اطمینان به - حقیقت فائقه در او و امر مولای عالمیان بچنین کار خطیری دست زند .

در کنار جمعیت مومن و محکم افرادی تازه وارد کم اطلاعات کم ثبات و دوستدار مراتب عرفانی یا اجتماعی یا اخلاقی امر هم در مدرسه وجود داشتند که صرفا برای تحصیل مطالب و آموختن دانستنیها آمده بودند و یا مردمان نیمه منحرفی بودند که دوستان برای تقویت روح و راهنمایی آنها به ثبات در عهد و میثاق الهی بدرسه آورده بودند در بیرون هم واژه های امتحانات الهی بودند که از صراط میثاق الهی لغزیده بودند و در بین آنها زن اولین مبلغ و مترجم آثار امری هریکل بود . این دسته کم و بیش وقتی این دستورات مبارک را میشنیدند بوضع دیگری بدان نگاه میکردند آنها چه میگفتند بهیچوجه اینکار شدنی نیست - تشکیل محفل روحانی در فرانکفورت غیر ممکن است . اشتوتگارت موطنی قدم حضرت عبدالبهاء بوده و بایستی برای مرکزیت امر حفظ شود .

در موقع تنفس میس هورن گفتم سعادت بی بنده - روی آورده و آن این است که برای انجام کارهای - اداری و مطالعات فنی در مراکز ای . گ . فاریسن و کارخانه ماستر سیوس هکست عازم فرانکفورت - و چند ماهی در آن شهر خواهم ماند و بزیارت شما نازل خواهم شدم .

مدرسه تابستانه تمام شد میس ادیت هورن به فرانکفورت حرکت کرد چند روزی نگذشته بود که بنده سعادت ملاقات ایشان را در فرانکفورت حاصل

نشدنی و بنظر بسیار مشکل مینمود شروع شد و چون دستور مولای عزیز است حتماً بایستی عطسی گردد و لوجان ما روی آن برود .  
چه بکنیم چه نقشه بریزیم . هیچگونه وسیله در دست ما نیست هیچ راهی بنظر نمی‌رسد بهیچوجه بظاهر امیدی نیست تدابیر مادر مقابل این مشکلات عظیم چه میتواند باشد .

مناجات و دعا میکردیم تضرع و زاری مینمودیم از آستان مقدس حضرت بهاء الله خواستار بودیم که - این راه مشکل را بیمائیم یا موفق شویم یا جان - شیرین در این راه بگذاریم مکرر دعا خواندیم این بنده مناجات عربی و فارسی میخواندم و میس هورن با آلمانی و انگلیسی تلاوت مناجات میکرد یک مشکل دیگری هم وجود داشت من زبان آلمانی - نمیدانستم و در مطالعات فنی خود از زبان فرانسه که همه متخصصین ای . گ . فارین بخوبی حرف میزدند استفاده میکردم انگلیسی بنده هم بسیار ضعیف بود . مکالمه و مباحثه باشکال صورت می گرفت فقط احساسات و عواطف روحانی بود که ما را قلباً مربوط ساخته با تضرع و زاری موقتاً - میس هورن را خواستار بودیم .

این جلسه برار و نیاز و تلاوت مناجات گذشت - ساعت نه ونیم از خانه خارج شده بدون آنکه صحبتی با هم بکنیم هر یک راه خانه خود را پیش گرفتیم .

روزهای بعد چند ملاقات از میس هورن در منزلشان ( که در خانه دختر خوانده شان بود )

اتفاق افتاد باز غیر از دعا کردن کاری نداشتیم . مجدد غروب سه شنبه رسید میعادگاه در - همان خانه کوچک ( ایزن هند ) بود یهمان طریق بیصدا وارد شدیم ایندفعه چهار نفر بودیم یک خانم دوست صاحبخانه با نهایت حکمت دعوت - شده بود مناجات خوانده شد برای صرف گردید صحبت‌های امری در مسائل عمومی و اخلاقی -

مختصری بمیان آمد باز با توجه راز و نیاز و تلاوت - آیات مجلس خاتمه یافت . میعادگاه هفته آتیسه ما همان منزل و موعد آن ساعت هشت روز سه شنبه بود ساعت هفت روز سه شنبه شام خود را صرف نموده راه کسوجه ایزن هند را پیش گرفتیم با دقت تمام که کسی مرا نبیند زنگ خانه را بصدا در آورده و بمنزل وارد شدم در این شب مجلس ما آراسته تر بود جوانی کارگر و خانم دیگری بدعوت میس هورن و صاحبخانه در محل حضور یافته بودند پنجره های اطاق مثل دفعات قبل از پرده های ضخیم تیره رنگ پوشیده شده بود و نور اطاق بخارج نفوذ - نمیکرد و با ملایمت محفل تبلیغی شروع شد مناجات - بزبان آلمانی تلاوت شد از بیانات مقدس حضرت عبدالبهاء قرائت گردید . صحبتی در حق حضرت مسیح بمیان آمد باز الواحی تلاوت شد بنده هم - مناجاتی بزبان فارسی بخواهش حاضرین تلاوت کردم مجلسی بسیار روحانی و نورانی بود قلوب کم کم از - انوار حضرت بهاء الله روشن میشد حاضرین از شنیدن آیات الهی لذت میبردند و در این جلسه مشاهده میشد در افق بسیار ظالمانه و تاریک - فرانکفورت نقطه روشنی در این خانه و این اطاق در بسته و مسدود پدیدار میشود . در ساعت نه ونیم مجلس خاتمه یافته و باقرار اجتماع هفته آتی یکیک با احتیاط و بدون صدا با چند دقیقه فاصله خارج شده هم آخرین آنها بودم هیچکس - نمیدانست در این کوچه تنگ و در این خانه محقر و اطاق مسدود ساده چه میگذرد و بایه چه مدنیست عظیمی که نجات دهند آتی جهان و بالاخص - رهائی ملت آلمان از گرفتاری تعصبات شدید و بت پرستی نژادی و جلوگیری از انهدام قطعی این ملت است بنیان گذارده میشود .

(( بقیه در شماره بعد ))

++++  
 ++++

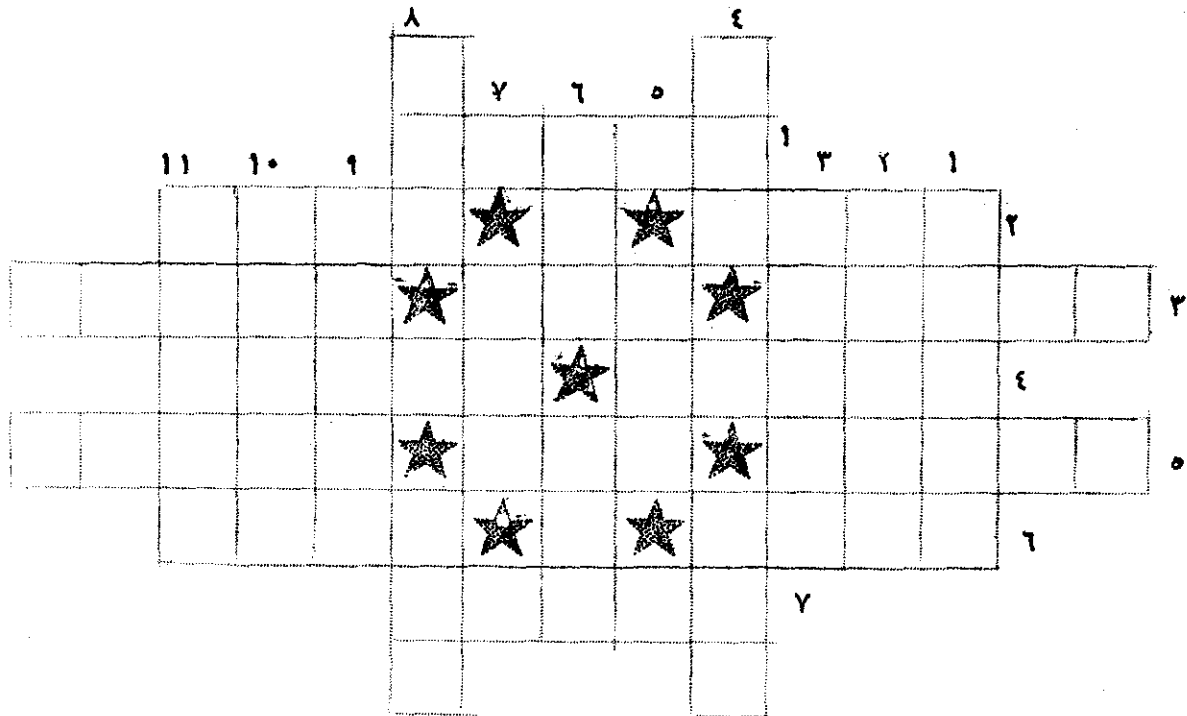
### جدول آهنگ بدیع

++++  
 ++++

از این شماره سعی خواهد شد که هر چند یکبار برای سرگرمی و تزیید معلومات خوانندگان عزیز جدولهای کلمات مقطعی در آهنگ بدیع درج شود . در تنظیم این جدولها کوشش خواهد شد در عین حالیکه از نظر تنوع و سرگرمی مفید باشند از لحاظ از زیاد معلومات امیری خوانندگان عزیز نیز موثر واقع گردند . بنا بر این این جدول حتی المقدور حاوی مطالب امری خواهند بود .

آهنگ بدیع امیدوار است خوانندگان ارجمند همچنانکه با ایصال اشعار و مقالات هیئت تحریریه را مساعدت میفرمایند در تنظیم و ارسال جدول نیز با این هیئت همکاری نمایند تا بهمت دوستان مساعد آهنگ بدیع روز بروز بصورت کاملتر و مفید تر و متنوع تر در اختیار علاقمندان قرار گیرد .

لینسك شما و اولین جدول آهنگ بدیع :



جدول شماره يك

- ۱ - متمبیین به حضرت رب العالی
- ۲ - اعدای اسرائیله بالاخره اینطور میشوند - در اجرای احکام و امور خیر نباید جایز شمرد .
- ۳ - یکی از عواصم ممالک اسلامی که طبق نقشه دهساله باید موسسه <sup>ت</sup>مجموعاً امری تاسیس شود ( با عوض کردن حرف چهارم ) - . . . . احب الاشیاء عندی الانصاف - عدم پیروی از او امر الهیه بیار میآورد
- ۴ - توأم با تربیت در امر بهائی اجباری است - اگر یافت شود ثلثش به بیت عدل راجع است .
- ۵ - یکی از انبیای بنی اسرائیل - در امر بهائی مجاز است - اهل بهاء از دخالت در آن منوعند .
- ۶ - برعکس گناه - مدینه بهیه واقع در برزیل امریکای جنوبی ( با افزودن يك حرف در آخر )
- ۷ - یکی از الواح مهیسه مرکز مینساق .

عمودی

- ۱ - دعا باید کرد که همه ما به حسن آن موفق شویم .
- ۲ - از انبیای بنی اسرائیل ۳ - یکی از کشورهای اهداف نقشه در آسیا .
- ۴ - اشتغال بآن در امر بهائی نفس عبادت محسوب شده - بفرموده حضرت عبدالبهاء برای طفل بی ادب و بی تربیت تنگنای مطمور آن بهتر از بیت معمور است .
- ۵ - بین عالم حق و عالم خلق .
- ۶ - یکی از انبیای اولی العزف همه ما باین اسم عظیم منسوبیم .
- ۷ - یکی از سنت های الهیه که در هر دوری مصداق داشته .
- ۸ - در بین اهل بهاء مقصد از آن ورود در جرگه اهل ایمان و کسب رضای الهیست - یکی از القاب حضرت رب العالی .
- ۹ - حضرت عبدالبهاء شجره آن را که در کلمات مبارکه مکتونه است به عهد و پیمان الهی تعبیر فرموده اند .
- ۱۰ - یکی از آثار حضرت عبدالبهاء .
- ۱۱ - یکی از کنفرانسهای صلح که حضرت عبدالبهاء لوحی بآن عنایت فرموده اند .

## شرح تصدیق جناب آقاسید رضا صدیقی زاده

تهیه و تنظیم: فریدون سلیمانی

اگر شما هم عصرها وقتی که خورشید از نور و حرارت خود می‌گاهد برای گردش یا انجم کاری به خیابان بولوار بروید شاید متوجه مرد سالخورده و با ظاهر بسیار ساده ای بشوید که به آهستگی قدم می‌زند و با بر روی نیمکتی نشسته چشمان خود را با آسمان دوخته بتفکر مشغول است این مرد که بمصداق:

هر آنکس ز حکمت برد توشه فی جهانی است بنشسته در گوشه فی

مردیست بسیار دانشمند و روزگاری از مال و ثروت بسیار برخوردار بوده است ولی امروزه از اقبالی او عبارت از گنجینه ای از فضیلت و ایمان است که در سینه نهفته و گل و خشت سرای فانی را صرف سر منزل بقا کرده است موی را در کسب دانش و تقوی سفید کرده و قامت رعنا را در راه خدمت و هدایت بشر خمیده نموده است اینک شرح تصدیق ایشان بطوریکه<sup>۱</sup> دشان برای نگارنده بیان کردند بنظر خوانندگان عزیز آهنگ بدیع میرسانم:

جناب آقاسید رضا فرزند یکی از علما و متنفذین سنخواست از قرا<sup>۲</sup> بجنورد میباشند. در آغاز جوانی پدرشان ایشان را برای تحصیل علم دینی بمشهد فرستادند و ایشان در مدرسه نواب حجره فی گرفته بکسب کمال برداختند پس از مدتی پدرشان پیشنهاد کرد که بجهت تکمیل تحصیلات به نجف مسافرت کنند ولی ایشان نپذیرفتند زیرا معتقد بودند که در صرف اشخاصی که در لباس اهل علم هستند غالباً حقیقتی وجود ندارد و علاوه بر اینکه بسه تحصیلات و مطالعات خود ادامه میدادند در بازار نیز حجره فی باز کرده به تجارت مشغول شدند. در این موقع با دو برادر بنام آقاسید بدیع الله و آقاسید عنایت الله معانی که در آن موقع به بایی مشهور بودند آشنا شدند ولی این آشنائی از حد سلام مکالمه تجاوز نمیکرد و بوسیله آقاسید عنایت الله بود که بایکی از مبلغین بهائی بنام جناب آقا میرزا میر نبیل زاده ملاقات کردند ولی از این ملاقات نتیجه فی حاصل نشد زیرا جناب آقاسید رضا نسبت باین طایفه نظر خوبی نداشتند و بطوریکه خود ایشان بیان میکردند بقصد بحث و مجادله و گذراندن وقت باین محل رفته بودند.

پس از مدتی جناب نوش آبادی وارد مشهد شدند و در منزلی که بنام منزل گلکارها معروف و محل سکونت مبلغین بهائی بود اقامت گزیدند. بار دیگر آقاسید عنایت الله نزد جناب آقاسید رضا رفت و از ایشان خواست که با جناب نوش آبادی نیز ملاقات کنند. آقاسید رضا که برای هر نوع بحث و مجادله ای حاضر بودند بدون اینکه ذره ای احساس طلب در ایشان وجود داشته باشد بملاقات جناب نوش آبادی رفته در اولین دیدار تحت تا<sup>۳</sup>ثیر صفات فاضله و خلق و خوی روحانی ایشان قرار گرفتند و وقتی که هنگام خداحافظی جناب نوش آبادی ایشان را برای هفته بعد دعوت کردند نتوانستند دعوت ایشان را قبول نکنند و باین ترتیب ملاقاتهای دوستانه آنها مدتی ادامه داشت تا اینکه یکروز جناب نوش آبادی مقداری از احادیث نبوی و ائمه اطهار را در باره این ظهیر مبارک برای ایشان تلاوت کردند آقاسید رضا چون جای انکاری برای خود ندید و از طرفی هم نمیتوانست یکباره دست از عقاید کهن بردارد بفرآفتاد با شخص فاضل تری بملاقات جناب نوش آبادی بروند تا در بحث و مجادله برایشان غلبه نماید در میان طلاب مدرسه نواب کسی را شایسته تر و قابل اعتماد تر از جناب آقاسید عباس علوی<sup>۴</sup> ندید لذا موضوع را با ایشان در میان گذاشت و قرار شد بمعیت یکدیگر با جناب نوش آبادی ملاقات کنند ششماه تمام با همان حالت غرور و مخاطر بحث و مجادله که خاص علمای آنروز بود با جناب نوش آبادی بدون اخذ نتیجه بحث کردند تا اینکه جناب نوش آبادی کتاب فرآند را برای مظلومه بایشان



## آهنگ بدیع

دادند مطالعه \* این استدلالیه \* محکم و متین و مخصوصاً آیه \* مبارکه \* اناسمعنا ناد یانادی للایمان . . .  
یکباره هر دوی آنرا تکان داد و احساس طلب را در وجودشان بیدار کرد و بعد هم کابهای مفاوضات ایقان و -  
مکاتیب را بر ترتیب گرفته و با توجه و دقت کامل مطالعه نمودند و چون مطالب آنرا مطابق حقیقت و غیر قابل انکار یافتند  
روح فخرشان دستخوش یکنوع تحیر و سرگردانی شد از طرفی دست برداشتن از سنت قدیم و دیانت اجداد را بسیار مشکل  
بنظر میرسید و از طرف دیگر آثار مبارکه ای را که مطالعه میکردند حقیقت خود را چون نور خورشید آشکارا مینمود و راه انکاری  
برای آنها باقی نمیگذاشت. با این حالت تردیدی در تصویب مطالعه خود ادامه دادند تا اینکه در یکشب زمستان که  
هزد و د رزبر کرسی نشسته و جناب آقا سید عباس علوی سوره \* مبارکه \* میکل را که از آثار جمال مبارک میباشد تلاوت -  
میکردند ناگهان حالت وجد و سروری در آقا سید رضا ظاهر شد و تحت تاثیر آیات مبارکه اطمینان قلبی حاصل نمود و گفت  
جناب علوی برای من دیگر شکی باقی نمانده که این امر مبارک بر حق است و این آیات مافوق بیانات بشری است و من بآنها  
ایمان میآورم . جناب آقا سید عباس علوی که گویا همین حالت بایشان نیز دست داده بود گفته \* ایشانرا تصدیق نمودند  
باین ترتیب در یکشب این دو مرد دانشمند عهد الست جمال مبارک را بلی گفتند .

از آن پس جناب آقا سید رضا که از سرچشمه \* گوارای معرفت نوشیده بود بهدایت سرگشتگان وادی ضلالت پرداخت و شروع  
با بلاغ کلمه الله به طلاب مدرسه نواب کرد این مسئله سبب اشتها را و گشت و جمعی از علماء بتحریر مردم مشغول شدند  
تا آقا سید رضا را بشهادت برسانند ناچار ایشان کسب خود را ترک کرده شبانه به عشق آباد گریخت و از همانوقت به تبلیغ  
امر الله و اعلاء کلمه الله پرداخت و جمله خود ایشان تعریف میکردند که وقتی به یولاتان که یکی از نقاط خوش آب  
و هوای ترکمنستان شوروی میباشد مسافرت نمودند در این شهر با مردم نسبتاً دانشمندی که پیشوائی مسلمین آنجا را -  
بعهدده داشت طرح دوستی ریختند این مرد گرچه توانسته بود اعتماد مردم را بسوی خود جلب کند ولی قلباً اعتقاد  
بچیزی نداشت و سپر خود را بر سران و خوشتر مشرب بود و هر قدر آقا سید رضا میکوشید سر صحبت امری را با او باز کند زیر بار  
نمیرفت تا اینکه یکروز یکی از متنفذین شهر مرده بود و اغلب مردم برای تشییع جنازه بگورستان رفته بودند آقا سید  
رضاهم با همین شخص بهمراهی جمعیت از شهر خارج شد در وقت بازگشت این دو نفر که از جمعیت جدا شده بودند  
بنقطه \* با صفائی رسیدند چون فوق العاده خسته شده بودند تصمیم گرفتند چند لحظه استراحت کنند و در زیر  
سایه درختی نشستند در این موقع شخص مزبور گفت اگر شما با این همه دانش و فضل که دارید بهائی نبودید اینقدر  
در زحمت و مشقت نبودید و از زندگی مرفهی برخوردار بودید جناب آقا سید رضا در جواب او گفتند که این رسم زمانه است  
که در مردوری انبیا \* و پیروان آنها در زحمت و عذاب باشند و ایند استانرا نقل کردند که در زمان حضرت مسیح یکروز  
آنحضرت بایکی از حواریون در نهایت خستگی در صحرائی آواره بودند حواری مزبور رو را بحضرت کرد و گفت ای مولای من  
قبل از اینکه بتو ایمان بیاورم زندگی راحت و آسوده نی داشتم ولی از ایمان آوردن بتو حاصلی جز رنج و بدبختی  
بدست نیآورده ام . حضرت مسیح فرمود این رنج و عذاب و اعراض مردم تنها در مورد توست با من بیات چیزی بشو  
نشان بدهم سپس سبباهم براه افتادند تا به بارگاه مرد گوشه گیری رسیدند داخل خانه \* اوشدند این مرد با خوشروئی  
آنها را پذیرفت و دیگری از آنها پذیرائی کرد حضرت مسیح شروع بصحبت کردند صحبت ایشان او را بتعجب واداشت و  
گفت چرا شما با این همه فضل و دانشی که دارید در میان آواره هستید و بشهر نمیروید تا مورد اکرام مردم واقع  
شوید حضرت مسیح فرمود اگر من بگویم مسیح موعود و منتظری هستم که در کتاب مقدس بظهورم بشارت داده شده  
شما قبول میکنید مرد عابد یکباره تغییر کرد و از حضرت مسیح<sup>ل</sup>خواست نمود که فوراً آنجا را ترک کنند پس از اینکه حضرت مسیح  
و حواری از بیاد نگاه او در شدند با او فرمودند برو بین این مرد چه میکند پس از اینکه بازگشت کرد عرض کرد با طرفی خاک  
آنقسمت از اطاعتی را که شما بر روی آن نشسته بودید برداشته بیرون میریزد بعد جناب آقا سید رضا فرمودند این رفتاری بود  
که مردم با انبیا کردند دیگر من چه توقعی میتوانم داشته باشم این داستا کوچک چنانز آن مرد را تحت تاثیر قرار  
داد که در همان لحظه منقلب شده با مبارک ایمان آورد .



آهنگ بدیع  
و خوانندگان

✻ اکنون که اولین شماره سال شانزدهم آهنگ بدیع منتشر میگردد ضمن اظهار تشکر از کلیه دوستان و خوانندگان ارجمندی که در سال گذشته با ما همکاری داشته اند امیدواریم که سال جدید نیز این همکاری و مساعدت با ما دریغ نفرمایند .

✻ دوست عزیز ما جناب پرویز روحانی نجف آبادی مقاله ای تحت عنوان ( شرحی مجمل در خصوص لزوم تعلیم و تربیت و مختصر تاریخچه آن ) مرقوم فرموده و ضمن تعریف تعلیم و تربیت و بیان اقسام و تاریخچه آن و ذکر تاثیر هر یک از ظهورات مقدسه الهیه در نحوه تعلیم و تربیت در هر زمان سخن را به اهمیت و لزوم تعلیم و تربیت در شریعت مقدسه بهائی کشانده و توجه اولیای اطفال را — بوظیفه مهمه خطیره ای که در این زمینه طبق نصوص الهیه بدان ما مورو موظفند جلب فرموده اند .  
با اظهار تشکر از همکاری جناب روحانی با کمال اشتیاق در انتظار وصول آثار دیگر ایشان هستیم .

✻ جناب ایرج حقیقی جدول کلمات — مقاطعی طرح و برای ما ارسال داشته اند با اظهار تشکر از همکاری ایشان بار دیگر توجه این دوست عزیز و سایر خوانندگان ارجمند را باین نکته معذوف میسازد که جدولهایی در آهنگ بدیع درج خواهد شد که لا اقل قسمت اعظمی از آن — اختصاص بموضوعات امریه داشته باشد و بطور نمونه استدعا داریم به جدولی که در همین شماره درج گردیده است توجه فرمایند .

✻ جناب ضیاء الله روحانی نجف آبادی ترکیب بندی تحت عنوان بیاد طاهره سروده و برای ما ارسال داشته اند . این دوست با ذوق — جریان شهادت حضرت طاهره را بنحوی دلنشین و با تشبیهات و استعارات دلپسند بنظم در — آورده اند .

همین تشکر از این دوست با ذوق ذیلا آخرین بند از ترکیب بند مزبور را برای استقاده — خوانندگان عزیز درج مینمائیم .

حال پنداری که نا حق جای حق بنشسته است  
یا پروبال عدالت از ستم بشکسته است  
بذل جان عاشقان روز شهادت دیدنی است  
دیده مومن بجان عاشقان پیوسته است  
حاکم طهران و صدر اعظم خونخوار کس — و است  
بوالعجب کسایسن بند قدرت حالیا بگمسته  
گر " ضیاء " طی شد حیات قاتل و مقتول لیک  
تا ابد حق ناطق و ناحق زبانش بگمته است  
طاهره دنیای دون را دیده و سنجیده بود  
در دم آخر بروی منرضین خندیده بود